انکار عیان به زور دلیل و برهان

یکوقتی در علم مراودات بین الملل تعلیم میدادند که زبان‏ آلتی است که خدا بانسان عطا کرده برای آنکه آنچه در دل دارد بپوشاند و خلاف آنرا بمخاطب القا کند ولی حال مدّتی است که این دستور عوض‏ شده و تعلم جدید آنست که زبان آلتی است برای کشف ما فی الضّمیر و اگر کسی نخواهد آنچه در دل او است مکشوف شود راهش اینست‏ که آنرا نگوید.لکن همهء این تعلیمها هم باز برای وزرای مسئول دول‏ و نمایندگان رسمی آنها است که باید در حرف زدن اینهمه محتاط باشد نه برای‏ افراد و عامّهء ملّت و جوانان محصّل در مدارس،ولی بدبختانه دیده میشود که‏ تعلیم قدیم اروپا باهل سیاست بین الملل حالا تازه بما رسیده و انتشار میگیرد.

سیر موج‏ علم

در هر رشتهء علم و تمدّن که ملاحظه کنید(خصوصا علم) خواهید دید که سیر امواج آن اقیانوس معرفت اروپا مدّتی‏ در یک رشته از علوم عقاید علمی و معلومات امروزهء اروپا را با معلوماتیکه‏ در میان تربیت شدگان ایران باسم عقاید علمای اروپا رایج است مقایسه‏ کرده‏اند دیده‏اند که همیشه برحسب اختلاف فنون ایران از هشتاد تا سی سال‏ عقب‏تر است و آنچه در ایران بعنوان آخرین تحقیقات علمی در یک مسئله‏ منتشر است چیزی است که پنجاه سال قبل در اروپا گمان میکردند و اغلب‏ حالا تغییر و ترقّی فاحشی در آن روی داده.در علم طب اغلبّ بیست سی‏ سال،در علم شیمی پنجاه سال،در علم تاریخ هشتاد سال و در فلسفه صد سال معلومات اشخاص با اطّلاع ما عقب‏تر از علم امروزهء فرنگ است‏ و عمده جهت آن نبودن ترجمهء منظّم و مستمرّ از کتب جدیدهء فرنگ و دایر نبودن خطابه‏های علمی و اکتفای هرشخص تحصیل کرده بهمان سرمایهء علمی قدیمی خودش است در صورتیکه انهار جدیدی از علم و معرفت در اروپا دائما براقیانوس موجود میریزد و چشمه‏های تازه‏ای پیدا میشود.

علم و سیاست‏ ضدّ هم

در قدیم الأیام میان بعضی طبقات عالیه یک قاعده جاری‏ بوده که بموجب آن نجبا و اساوره‏1و خصوصا خداوندان‏ شمشیر را سواد و علم عیب شمرده میشد و قلم را نقیض شمشیر فرض میکردند.شبیه این فقره در این ایّام در ایران روش اهل سیاست است‏ که یکی از لوازم و شرایط سیاسیگری کتاب نخواندن و تز معده حرف زدن‏ شده.در میان«ساست‏چی»های ایران در صد دو نفر نیست که معتقد بکتاب خواندن باشد و گمان میکنند همهء کمال و علم در روزنامهای سیاسی‏ مندرج است و اگر هم بعضی گاهی محض تفنّن کتابی بخوانند در موقع استراحت بتدریج یکی دو صفحه از وسطهای یک کتاب علم حقوق‏ در زبان فرانسه یا عثمانی گرفته و در دو سه ماهی یک فصل ختم میکنند و یک حرف در خاطر نگاه نمیدارند مگر آنچه بشود فورا در اثنای صحبت‏ بعبارات مخلوط باصطلاحات فرانسوی بخرج داد و یا از یک کتاب‏ قصّهء فرنگی در زبان اصلی یا ترجمه از ترجمه ترکی آن دو سه ورقی محض‏ تفریح میخوانند و من در حیرتم که چرا همهء صنایع و حرف دنیا محتاج‏ بعلم مخصوصی میباشد و ادارهء امور عامّه که عبارت از سیاست باشد هیچ محتاج‏ بکتاب و علم نباشد و بعضی«سیاست‏چی»های ایران با آنکه نادان‏ترین‏ (1) Chevalieus

مردم باغلب علوم ابتدائی و عمومی هستند از دانشمندان بزرگ واقف‏ بمواقف عصر بشمار رفته و از هر معلّم و عالمی بیشتر قبول عامّه دارند.

از ظهور مشروطیّت باین طرف اگر احصائیّهء منظّمی از نشریهءات ایران‏ داشته باشیم خواهیم دید که از مقدار کتب کاسته و بر جراید افزوده و یا اقلاّ نسبة فرق فاحشی کرده.این فقره نیز یکی از آثار و اسباب انحطاط معرفت عمومی ملّی است.

انکار عیان‏ بزور دلیل و برهان

ما بسیار خوشوقتیم از اینکه گاهی می‏بینیم نشریّات ایران از جراید و مجلاّت مطالب کاوه را که در این گوشهء دنیا و دور از امکان عرضه‏ داشتن بعقاید عامّه در ایران از روی تصوّرات و تجارب چند نفر ایرانی‏ دورافتاده نوشته میشود تحت مطالعه و مداقّه آورده و در باب صواب‏ و خطای بعضی مطالب آن تحقیقات و مباحثات میکنند.مخصوصا بیشتر از همه از این فقره شاد و مفتخریم که مباحثات جراید ایران کم‏کم بجادّهء اعتدال و معقولیّت و متانت افتاده و نقّادیهای خود را موافق اصول ادب‏ و رعایت آداب مناظره و ثنا و ستایس را نیز معتدل و بدون مبالغه میکنند و باید بگوئیم که این فقره یک قدم مهمّی در ترقّی اجتماعی و آبرومندی ملّی است.

موضوع این سطور رفع بعضی اشتباهاتی است که برحسب آنچه در جراید ایران دیده شد دربارهء بعضی انتقادات بیغرضانه و مبنی‏بر دلسوزی‏ و خیرخواهی منتشره در کاوه بعمل آمده باشد.یکی از جراید ولایات ایران اخیرا بدست ما رسیده که در آن شرحی راجع به کاوه و مندرجات آن مرقوم بود و از سیاق کلام آن مقاله آثار دلتنگی و آزردگی‏ خاطر نویسنده نسبت ببعضی از مندرجات کاوه ظاهرا میشد و اگرچه چندان‏ ظاهرا نبود که ایراد آن روزنامه راجع بچه مطلب مخصوص و کدام شمارهء کاوه‏ است‏1ولی از اشارات و کنایات متعدّده آن تا اندازه‏ای چنان مستفاد میشد که از ملاحظه و انتقاد راجع بقتل اسمعیلیان در نیشابور و قصد بابی‏ کشی در شاهرود مندرج در شمارهء 9 سال گذشتهء کاوه سخن میرود.

نگارندهء شرح مزبور که آنرا بشکل مقالات متسلسله در شماره‏های‏ پی‏درپی روزنامهء خود درج میکند(و دو قسمت از آن بدست ما رسیده‏ و هنوز بقیّه داشته)پس از یک مقدّمهء مختصری مبنی‏بر نکته‏گیری از کاوه و بعضی کنایات تعرّض‏آمیز شرح مبسوطی از قتل عامّ پروتستان‏ها در فرانسه‏ و اوضاع تفتیش مذاهب(انکیزیسیون)در اسپانی و سایر ممالک اروپا درج کرده و از آنهمه تفصیل میخواهد نتیجه در بیاورد که تعصّب مذهبی‏ و تعرّض بر پیروان مذاعب دیگر در اروپای متمدّن نیز بوده است.

ابتدا باید بگوئیم که ما از ترتیب و سابق و سیاق معقولانهء نگارش آن جریده‏ مشعوف بوده و از اینکه خواسته با دلایل و براهین نه با حمله و زشت‏ گوئی تصوّرات ما را جرح نموده و ما را بسوی صواب راهنمائی کند متشّکریم‏ و توقع ما از سایر جراید داخله نیز آنست که در بحث و مداقّه در مطالب‏ (1)همیشه در ردّ مطالب یک روزنامه یا کتاب بهتر است ابتدا عین مطلب طرف را کما هو علیه با اشاره بصفحه و شماره ثبت کرده و بعد بجواب آن پرداخته شود.

مندرجه در کاوه ما را بدلیل تقویت نموده و یا ببرهان بر خطای خود متنبه سازد و نکاتی را که بنظر اشخاص دانشمند ایران میرسد در آن‏ موضوعها در دائرهء ادب درج نمایند چه ما ادّعای عصمت از خطا نداریم‏ و اگر سهوی داسته باشیم با کمال میل حاضریم بسوی حقّ و صواب باز گردیم.

ما از مقدّمهء کنایه‏آمیز و دارای طعن و توبیخ آن نویسنده گذشته‏ باصل مطلب آن میپردازیم و با آنکه عادت و سلیقهء ما برسکوت مطلق‏ بوده و بجملات و اعتراضات معارضین جواب نمیدهیم چون اوّلا نویسندهء مقاله‏ای که ما بدان اشاره کردیم سعی نموده ادبی و علمی و مطابق‏ آداب بحث مطالب ما را انتقاد کند و ثانیا چون از این فرصت استفاده‏ کرده میخواهیم توضیحی دربارهء ملاحظات و انتقادات کاوه عموما و جوابی بهمهء معارضین و نشریّات دیگر ایران در کجا بدهیم لهذا در سطور زیر راجع بهمین فقرهء تعصّب در ایران که جریدهء مشار الیها عنوان کرده چند کلمه شرح و توضیح میدهیم:

از ایرادی که ما بر متعصّبین شاهرود و غوغای آنها برضدّ هموطنان‏ بابی خودشان گرفته بودیم در مغزهای تنگ بعضی چنان گمان رفته که‏ نویسندگان کاوه پیرو دین بابی یا اقلاّ محبّ آن دین هستند چه نمیتوانند تصوّر کنند که غیر از بابی و بابی‏کش طرفدار شقّ ثالثی هم پیدا شود که راضی‏ بمزاحمت و ایذاء هموطنان غیر مسلم خود نباشد.پس برای واضح نمودن‏ مطلب و دفع هر مقدّمهء باطل که ذی المقدّمه روی آن قرار گرفته صریحا باید بگوئیم که هیچیک از نویسندگان کاوه بابی و بهائی و اسمعیلی نبوده‏ و بهیچ یک از مذاهب غیر اسلامی هم پیرو نیستند و معتقد بسعی در تبدیل‏ مذهب ایران هم نمیباشند ولی باوجود این از طرفی ما برخلاف تعصّبات‏ جاهلانه و وحشیانه بوده و این تعصّبات تاریک را که نتیجهء آن مزاحمت‏ هموطنان یهودی و مسیحی و هموطنان و هم نژادان بابی و زردشتی‏ خودمان است یکی از بدترین آفتهای استقلال ایران میدانیم و لازم میدانیم‏ که حکم قانون اساسی دربارهء مساوات حقوق پیروان ادیان مختلفه‏ بشدّت هرچه تمام‏تر اجرا بشود،و از طرف دیگر چاره را غیر از آن‏ نمی‏بینیم که در اسلام حالیّه که هزاران برگ و ساز برآن بسته شده باقتضای‏ زمان حالیّه و موافق مصالح حالیّهء خود اسلام و مسلمین اصلاحی اساسی‏ بعمل آید و گیاههای هرزه که بمرور زمان از طرف نااهلان بگلهای اصلی‏ مخلوط شده ریشه‏کن گشته آنچه را که مخالف عقل و تمدّن است و هزاران‏ هزار از آنها بشکل خبر واحد(و اغلب مرسل یا ضعیق)داخل منقولات‏ دینی و یا شعائر آن شده دور انداخته و فقط مخالف بودن آنها را بعقل(که‏ رسول باطنی است)و علم و تمدّن مبنی برحسّ کافی اثبات جعلی بودن‏ اسناد آنها بشمرند.دیگر آنکه خدا شاهد یگانهء ما است که در آنچه مینویسیم‏ و میگوئیم از نکته‏گیری باعمال ملّت خودمان و انتقاد اخلاق اجتماعی بعضی‏ طبقات هموطنان خود فقطوفقط راهبر ما دلسوزی و میل باصلاح و ترقّی و آبرومندی و سرافرازی کشور پاک و عزیز خودمان است و بس.

در ایرادات مفصّلهء معارضین همیشه دو نکتهء عجیب بنظر میخورد و آن کج فهمی در این زمینه است که شکل اسلام حالیّه را با اصل اسلام‏ و اوضاع قدیم اروپا را با اوضاع حالیّهء آن خلط کرده و فرقی میان آنها نمیگذارتد.اغلب آنها از مسلمین که ایرادی ببعضی امور و رسوم معموله‏ در میان مسلمین گرفته‏اند ابدا کاری با اساس دین اسلام نداشته‏اند که در مکّه ظهور کرده و تا قریب پنجاه سال صفای اصلی خود را حفظ نمود ولی چون خلط مسئله بکار مخالفین میخورد که هر ایرادی را بر بدعتهای‏ آنان حمله با اصول دین قلم بدهند لهذا باآنکه مثلا میدانند نخل بلند کردن‏ و زنجیر و قمه زدن در محرّم را شارع اسلام در مکّه و مدینه بانماز و غسل در یکجا نیاورده تا کسی کلمه‏ای برخلاف این عادات عوامانه بگوید فورا داد میزنند:اینک حمله بدین اسلام!و عجیب‏تر از همه آنست که نه‏ تنها نسقچیان تکفیر و گرپه فروشها و متولیّان اوقاف و استفاده‏کنندگان‏ از جهل و تعصّب عامّه بلکه منادیان ترقّی و علمداران تمدّن یعنی جراید نیز با روضه خوانها هم‏آواز شده بمرّوجین تمدّن حمله میآورند و چون‏ یک اردبیلی در عشق‏آباد در ملأ عام با قمه گردن یک جوان تربیت شده را که هموطنان خود را با زبان ملایم بترک آداب جاهلانه نصیحت داده‏ میزند روزنامهای پایتخت بحروف جلی و درشت آنرا در تحت عنوان«جزای‏ توهین باسلام)درج میکنند.دیگر آنکه هر ایرادی که با اوضاع ایران و بعضی‏ آثار انحطاط و تنزّل در آن گرفته شود بعزّت نفس و شرف این«وطن‏چی»ها بر میخورد و فورا آنرا توهین بملّت و ممالکت شمرده و سعی میکنند آن عیب را با نظیر یا شبیه آن در تاریخ اروپا در قرون وسطی مقایسه کند و غافل از فرق‏ عظیم زمان هستند در صورتیکه هرچه هست در آن است و بدبختی‏ آنجا است که این وحشیگریها در اروپا در قدیم موجود بوده و امروز کمتر است و در مملکت عزیز و بدبخت ما حالا کمال رواج دارد.هر کتاب‏ فرنگی را بردارید حتّی کتاب لغت کوچک لاروس فرانسوی را باز کنید در مادّهء سن بارتلمی‏1(که اسم شب کشتار پروتستانها در فرانسه در 13 ربیع‏ الثّانی سنهء 980 بود)مینویسد این وقعه حزن‏انگیز و شرم انگیزترین ایّام‏ تاریک تاریخ ما است...الخ.در صورتیکه در ایران امروز هنوز کسی جرئت اعتراض برضدّ غوغای اخیر کاشان و از قبر درآوردن‏ جسد یوسف نام بابی و حوادث اخیر عراق و قتل مردمان بی‏آزار بنام بابیگری ندارد.گویند یک ملاّی بیسواد از شهرت و نفوذ آخوند دیگر که مجتهد اعلم شهر بود بحسد آمده و میگفت من و او هر دو در یکجا درس خوانده‏ایم و مدارج تحصیل ما یکی است منتها او هرچه‏ خوانده در خاطرش مانده و من چون حافظه‏ام ضعیف است همه از خاطرم‏ رفته.رندی گفت جناب آقا!هرچه هست هم در همین است و ما هم‏ غیر از این حرفی نداریم.فرق اروپا و مشرق هم آنست که معایب‏ امروزهء ما را آنها در قرون وسطی داشتند و قبایح ننگین آنها را در قرون‏ سابقه ما امروز داریم.

خیلی خوشمزه است که هموطنان ما در مقام غیرت و تعصّب مملکت‏ از مدح و ثنای ترقّیات ممالک دیگر برشک آمده و چون چیزی نامرغوب‏ و بد از یک نقطهء اروپا بشنوند و یا در تاریخ گذشتهء آن پیدا کنند خوشحال میشوند و حظی دارند از اینکه خدا را شکر که این معایب در آنجا هم هست و مخصوصا چون اقوال و خطابه‏ها و تحریرات پیشروان‏ فرنگستان را در انتقاد ملّت خود بشدیدترین بیان و مبالغه-که تا دنیا هست خواهد بود و از آنجا که بشر را کمال مطلق غیر ممکن است همیشه‏ نواقصی خواهد بود و نقّدان آن نواقص در مقام سخت‏گوئی و متنبّه‏ ساختن هموطنان خود آن نواقص را باطوار وحشیهای آفریکا مقایسه خواهند کرد-بینند بلی چون از اینگونه مقالات و خطابه‏ها پیدا کنند فورا با وجد مخصوص فریاد برآورند که اینک اروپا از ما بدتر است فلان‏ عیب فاحش در فلان مملکت هست و آن مطالب را با آب و تاب مخصوص‏ محض تسلیت یا اغفال ملّت خود مینویسد مانند روزنامهای رسمی فارسی اوایل‏ عهد ناصر الدّین شاه که بقول لارد کرزن در کتاب خود1آن جراید در قسمت اخبار خارجهء روزنامه مأمور بودند فقط ترجمهء جنایات هولناک‏ و حریقها و شورشها و قحطیها را که در ممالک اروپا روی میدهد از جراید فرنگ برداشته و درج کنند تا مردم ایران بنعمت سلامت و امن‏ در زیر سایهء«قبلهء عالم»شکرگذار و از اروپا بیزار شوند.

حال واقعا میخواهیم ببینیم آیا صرفه و صلاح ملّت ما در کدام است؟ در تصوّر اینکه وی نقصی ندارد و فقط چند فقره اسباب و آلات ماشین‏ و توپ و تفنگ و هوانورد لازم دارد و بس ورنه در امور دیگر از اروپای مسیحی جلوتر است و بقول نویسندگان عثمانی«معالی اخلاق و فضائل معنوی وی هزار بار بر تمدّن حیوانی و ترقّی بهیمی اروپا مزیّت‏ دارد»یا اینکه در دانستن صریح این حقیقت که وی در هر رشته از امورات‏ زندگی و شئون اجتماعی از ملل متمدّنه عقب‏تر مانده و باید غیر از دین‏ (که امر اخروی و قلبی است)و زبان که چیز فطری است در همه‏چیز تقلید پیش افتادگان را بکند و ننگ و شرمی از آن نداشته باشد که گفته‏اند هرکدام از طلبه که در اوّل تحصیل از تعلّم ننگ داشته و کبر و غرور مانع وی از سئوال و تحقیق شود تا ابد جاهل میماند.

البتّه عقاید مختلف است و ما را عقیده بر این است که بدترین اسباب‏ خرابی و آفات ترقّی در غفلت ماندن عامّه است و تکلیف پیشروان قوم‏ که قصد بیدار ساختن هموطنان خود را دارند بی‏پرده و باز و صریح گفتن‏ معایب و نواقص است چنانکه شخص باولاد خود با تندترین عبارات گوید زیرا که ما علّت و آفات ملّت خود را مثل مرض سلّ تصوّر میکنیم که بهترین‏ راه علاج ترساندن او است بصریحترین عبارت که مرگ حتمی را در صورت غفلت و مسامحه جلو چشم بیند و مواظب معالجه بشود نه مانند بلای پیری خود و جوانی دیگری و سرکوبی او بسفیدی مو و خمیدگی قد بوی بر میخورد و وی را عصبانی و برآشفته میکند و حقّ هم دارد.در اینگونه موارد انسان خوش نیّت باید تسلیت بدهد و در واقع اغفال کند و بگوید خیر شما چندان هم پیر نیستید و اصلا پیری محسّنات چندی و جوانی معایب زیادی دارد ولی اگر مرض اجتماعی و ملّی قوم خود را در صورت اهتمام جدّی و سریع قابل علاج و در صورت غفلت و دلخوش کنی‏ آفت مهلک میدانند تکلیف انسانی و وجدانی شما این است که صریح‏گو باشید و عوام فریبی نکنید.

چنانکه خود صاحب مقاله تصوّر کرده ما نیز از تاریخ تفتیش مذاهب‏2 در اسپانیا و ایتالی و قتل عامّ پروتستانها در فرانسه در قرون وسطی و ایّام‏ (1) Curzon:Iersian and the Persian question

(2) Inquisition اسم محکمه‏های مخصوصی بود که در ایّام قدیم در ممالک اروپا برای تفتیش و مجازات اهل بدعت برقرار شده بود.این رسم وحشتناک در سنهء 579 (بلی در سنهء 579)تؤسیس شده و در قرن هفتم(یعنی مقارن عهد استیلای مغول‏ بایران)در ایتالی و اسپانی شدّت داشت.

جاهلیّت اروپا مسبوق هستیم ولی همهء این تفصیلات که نصفش فارسی و نصفش بخطّ فرانسه برای اهل بجنورد وکالت نادری و شاهرود چاپ شده‏ چه چیز را میرساند؟اگر مقصود این است که در اروپا مردم در قرون‏ وسطی مثل عواّم امروزهء شاهرود متعصّب بوده‏اند که این مطلب منکر ندارد و اگر منظور آنست که امروز نیز در اروپا و مخصوصا در روسیه و اسپانی و حتّی‏ در متمدّنترین ممالک بعضی از بقایای آثار جاهلیّت باقی است یا گاهی چیزی بر خلاف تمدّن اتّفاق میافتد نیز مجادله‏ای در آن نداریم زیرا که ممکن است پانصد سال دیگر نیز بعضی از بقایای آثار جاهلیّت قدیم هنوز کم‏وبیش دیده شود ولی‏ اگر مطلب این است که در درجهء این تعصّب و جهالت فرقی میان تربت‏ حیدری و اکسفورد نیست ایندفعه«انصافا شما بی‏انصافی میفرمائید». در باغ بزرگ لندن موسوم به هاید پارک هر روز عصر و مخصوصا روزهای‏ یکشنبه واعظها در بالای کرسی موعظهء دینی میکنند و دستهء بزرگی از مردم‏ دور آنها حلقه زده و گوش میدهند و در پهلوی همان واعظ ناطقی دیگر در مطاعن کشیشان حرف میزند و بحرف او جمعی گوش میدهند.در تبریز یک شخص وطن دوستی نوشت که زنها از دندهء مرد بعمل نیامده‏اند و آنها هم مستقّلا آدم هستند بحکم انجمن مقدّس ایالتی«آزادیستان»و «پارلمان»کوچک شهر انقلابی!دو سه ماه در حبس ماند و بزحمت‏ از خطر قتل نجات یافت.ما با تولیت اوقاف مشهد و طریقهء صرف آن‏ کار نداریم که خون ما را مباح کند و باعث دست زدن به«نان»مردم‏ بشود و چندین هزار خدّام همصدا ما را تکفیر کنند ولی محض نصیحت‏ بترک تریاک که برعکس مسئلهء اوّلی باعث صرفه و کم خرجی میشود مجبور شده‏ایم که اینقدر از مرکز مقدّس وافورکشی دور بنشینیم که صدای‏ غوغای حجج اسلام وافوری پس از دو ماه بگوشمان برسد.

آمدیم برسر مسئلهء اساسی تعصّب وحشیانه برضدّ مخالفین در دین‏ در میان مسلمین و اروپائیها و اندازهء فرق میان آنها.این مسئله تا حال‏ بارها در میان علمای آگاه مسلمین و اروپائیها و علمای مسیحی مشرق‏ مذاکره شده.سیّد جمال الدّین با ارنست رنان‏1مشهور فرانسوی‏2، شیخ محمّد عبده مفتی مصر با فرح آنطوان مدیر مجلّهء الجامعة المصریّه‏3،ادبای‏ مصری با شبلی شمیل لبنانی عرضا و طولا این مسئله را مباحثه کرده‏اند و با آنکه بزرگترین دلیل مدّعیا مسلمان همیشه شمردن تعصّبات تاریخی اروپا و اوضاع قرون وسطی و ردّ اسنادات تعصّب باصل اسلام و انداختن گناه‏ بگردن اسلام حالیّه و زواید آن بوده باز باأخره همیشه آخر رشتهء سخن‏ در دست مدّعی اروپائی یا مسیحی مانده بدینقرار که گفته سلّمنا که همهء آنچه شما گفتید صحیح است بزرگترین دلیل من برترقّی پذیری مسیحیان و قهقرائی‏ بودن مسلک مسلمین آنست که مسیحیان عاقبت توانسته‏اند سدّ جاهلیّت و طلسم‏ تعصّب خود را شکسته و بیرون آیند و امروز در نور هستند و شما هنوز در (1) Ernest Renan

(2)رجوع شود بهمین شمارهء کاوه صفحه 7 ستون 2.

(3)مجلّهء«الجامعة المصریّه»(ظاهرا در سنهء 1321)مقالهء مبسوطی در باب‏ تاریخ حیات ابن رشد نشر کرده و در پایان سخن بمناسبت تکفیر و آزار آن بزرگترین‏ فیلسوف اسلام از تعصّب مسلمین برضدّ ارباب عقاید دیگر سخن دانده و آنرا با تعصّب‏ عالم مسیحی مقایسه کرده بود.شیخ محمّد عبده در مقام مدافعه مقالهء بسیار مشروحی‏ نوشت و فرح آنطوان باز جواب نوشت و باز شیخ مزبور جواب داد و آخرین جواب‏ مدیر الجامعه بسیار خواندنی است.

ظلمت بوده و طبقهء نورانی و تربیت شدهء شما هنوز زورش نرسیده و نتوانسته‏ سدّ تعصّب جاهلانه را بشکند.در این مقابل این حرف مدّعی(که فقط دلیل جدلی‏ است)بیچاره علمای حقیقی مسلمین که دلشان با عشق دین خود و غیرت‏ ملّت خویش مشتمل بود مجبور بسکوت بودند زیرا که بدبختانه حقیقت حال و عیان با دلیل و برهان قابل ردّ نبود و اگر چیزی برخلاف آن میگفتند و منکر تعصّب در قوم خود میشدند ملّت ایشان در اندک زمانی آنرا عملا تکذیب‏ میکرد و پاریس هم از مصر پردور نبود.ما هرگز نمیخواهیم بگوئیم این‏ ادّعای مدّعیان مسیحی حقّ بوده لکن میخواهیم بگوئیم اقوام مسلمین‏ برای اینکه در پیش اروپای قوی و حاکم حقّ حیات و استقلال داشته‏ باشند باید عملا این تهمت یا لکّهء واقعی را از خود دفع کنند و زرد بودن‏ لباس زردشتیان یزد را براصل استقلال ملّی ترجیح ندهند.

آزار و سختگیری بهموطنان غیر مسلم که از ملّت ما هستند نه تنها ما را در نظر دنیای متمدّن ننگین و وحشی میسازد بلکه باعث نومیدی آنان از مملکت و وطن خود و میل آنها بدول خارجه و استیلای آنها میشود زیرا وقتیکه شخصی در میان برادران خود جان و مالش مباح است و آن‏ معرض تعرّض و زنش مال خودش نیست و حتّی باقامهء آئین مذهب خود و اجرای اعمال لازمه برای زندگی اخروی که برای وی از زندگی‏ دنیوی و تعلّقات آن و حتّی از وطن عزیزتر است حقّ ندارد چنین‏ کسی البتّه از لحاظ خود راضی باستیلای بیگانه شده و آرزو خواهد کرد که کسی بیاید که دین او را دنبال نکند.وقتیکه مسلمانان ایران هموطنان بابی‏ خود را زنده زنده با نفت آتیش میزدند روس بترکستان استیلا یافته و برحسب‏ توصیهء کوروپاتکین برای احداث دو تیرگی میان ایرانیها باکو و عشق آباد را مرکزی برای آزادی بابیة کردند و طولی نکشید که دل آن جمع عوامّ‏ و بیخبر از سیاست که در وطن خود جور میکشیدند بدام روس افتاد و چون در عشق‏آباد تازه بنا شده روزی(12 مّحرم 1307)شخص مسلمانی‏ یک بابی را کشت و مأموران روس او را با قصاص بقتل مجازات کردند و اوّلین‏ بار بود در تاریخ که خون یک بابی بهدر نرفت و قاتل جزا دید بابیها بوجد آمدند و رئیس آنها یک لوحی در مدح عدالت روس صادر کرد.در این صورت چرا باید منتظر باشید که بابیها و علی الّهیها و اسمعیلیهای ایران‏ خود را بپناه یک دولت خارجی ندهند آیا گناه با آنها است یا با ما؟یک‏ ایرانی مسلمان منصف میخواهم که این مسئله را جواب دهد.

وقتیکه فرنسه‏ها در تاریخ 967 تا 998 پروتستانهای قوم خود را دنبال و آزار کردند و در یک شب قریب ده هزار نفر از آنها را کشتند و عدّهء کثیری از آنها نیز(بالغ بر هزاران نفر)که اهل صنعت و پیشه‏ور بودند و در واقع گل معرفت و سر سبد ترقّی آن خاک بودند مجبورا فرار و مهاجرت کردند مملکت فرانسه صد سال عقب رفت و مدّتها لازم‏ بود که دوباره راه ترقّی بگیرد.

حرف ما عجالة تمام است و بیشتر از این نمیخواهیم طول کلام بدهیم‏ و در خاتمهء سخن میکوئیم که حرف زدن و دلیل قولی و کتبی آوردن‏ برخلاف عیان و حقیقت خارجی مشهود مشکل نیست و پیش از روزنامه‏ نویسان شاهرود و طبس علمای مصر و عثمانی و مخصوصا متعصّبین مسلمانان‏ هندوستان خیلی در باب اثبات ترقّی مسلمانان و مزیتّشان در تمدّن بر اروپای چلیپاپرست حرف زده‏اند لکن جواب همهء اینها یک کلمه است: ملاّ میرزا از اصولییّن عهد صفوی(که در میان طلاب بواسطهء حواشی‏ خود بر کتاب معالم الأصول معروف است)روزی در خانهء خود سر حوض آب که در آن فوّارهء آب جاری بود نشسته بود و شاگردان او دور او حلقه زده و صحبت میکردند.ملاّ میرزا از آنها پرسید که در این حوض چیست گفتند آب گفت نه آبی در این حوض نیست و شروع‏ کرد باستدلال منطقی و فلسفی و هفتاد دلیل بسیار محکم و متقن«دندان‏ شکن»از دلایل هندسی و ریاضی و عقلی و طبیعی و فلسفی آورد و براهین‏ غیر قابل ردّ اقامه کرد براینکه در حوض آب نیست و هیچ‏کدام از طلاّب‏ حاضر قادر بر جواب و ردّ استدلال او نشده بالأخره اعتراف بعجز کرده و معطّل ماندند آنوقت ملاّ میرزا گفت آیا جواب این دلایل را نمیدانید گفتند نه پس دست خود را در آب فرو برده و کفی پراز آب‏ کرده بهوا پاشید و گفت این است جواب همهء آن دلایل.

آفتاب را بگل اندودن میسّر نیست و عیب سر کچل را با موی مصنوعی‏ پوشانیدن هنری نه.بهترین راه ارشاد و وطن‏پرستی اقرار بحقیقت‏ است و سعی در اصلاح آن نه انکار عیان بزور دلیل و برهان!

درموقع تحریر سطور فوق هنوز تمام مقالهء معترض ایرانی به نظر ما نرسیده و فقط دو قسمت اوّل از آن مقاله که بتفاریق نشر میشود بما رسیده است.اگر در دنبالهء کلام وی بعدها باز دلایل تازه‏ای بنظر برسد ممکن است توضیح دیگر بدهیم و اگر ضهن و لعن و حملهء شخصی باشد سکوت خواهیم کرد.

\*\*\*

مشاهیر مردمان مشرق‏ و مغرب

بعد از این در زیر این عنوان تاریخ زندگی بعضی از مشاهیر را درج‏ میکنیم.مطالعهء حیات بزرگ دنیا که ارباب عزم و همّت عالی بوده‏اند و تأثیری از خود در هیّت اجتماعتهء انسانی گذاشته‏اند فایدهء مهمّی در تربیت اخلاقی و اجتماعی ملّت دارد و تشویق بآن میکند که انسان منشأ آثار بزرگی شود:

-1- سیّد جمال الدّین

یکی از اشخاص معروف و مهمّ عهد اخیر در مشرق‏زمین سیّد جمال‏ الدّین معروف بافغانی بود که در نهضت سیاسی ملل مسلمان تأثیر عمده‏ داشته.مشار الیه بلاشکّ یک مرد فوق العاده و صاحب ملکات و خصائل عالیه بوده و مخصوصا استعداد فطری خطابت و نفوذ در نفوس و قلوب داشته است.

تاریخ زندگی او در اوایل عمرش روشن نیست.دو روایت مختلف‏ که هر دو دلایل و قراین قوی دارد در وطن و مولد و منشأ او هست‏ یکی روایت افغانی بودن و در هند بودن و مناصب بزرگ افغانستان را طیّ کردن و دیگری بودن اوست از اهل اسد آباد همدان و تحصیل او در همدان و قزوین و اصفهان و مشهد.